

معرفت شناسی و نفس شناسی کانت

ترابط و تعامل

اسماعیل سعادت‌ی خمسه

شناسنامه پژوهشی

■ عنوان تحقیق: معرفت‌شناسی و نفس‌شناسی کانت

■ پژوهشگر: حکمت و دین پژوهی

■ گروه علمی: معرفت‌شناسی

■ محقق: اسماعیل سعادت‌ی خمسه

■ ارزیابان علمی: ابراهیم دادجو و رضا ماحوزی

■ موضوع اصلی: معرفت‌شناسی

■ موضوع فرعی: علم‌النفس و معرفت‌شناسی



معرفت‌شناسی و نفس‌شناسی کانت

اسماعیل سعادت‌ی خمسه

ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۳۰۰

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

طراح جلد: سیدایمان نوری نجفی

چاپ و صحافی: هنگام

سرشناسه: سعادت‌ی، اسماعیل، ۱۳۵۲-.

عنوان و نام پدیدآور: معرفت‌شناسی و نفس‌شناسی کانت: ترابط و تعامل / اسماعیل سعادت‌ی خمسه.

مشخصات نشر: تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۵۰۷ص.

شابک: ۰ - ۳۰۲ - ۱۰۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فبیای مختصر.

یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در سایت کتابخانه ملی قابل دسترسی است.

یادداشت: کتابنامه.

شناسه افزوده: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۴۸۴۹۲

تقاطع بزرگراه شهید مدرس و خیابان شهید بهشتی، پلاک ۵۶

تلفن: ۸۸۵۰۵۴۰۲ - ۸۸۵۰۲۳۴۱

www.poiict.ir

همه حقوق محفوظ است

فهرست

پیشگفتار.....	۱۷
مقدمه.....	۲۱
هدف‌ها و روش تحقیق.....	۳۵
بخش اول: مسئله شناخت	۴۱
فصل اول: گستره شناخت انسان.....	۴۳
۱. کانت و حدود شناخت.....	۴۳
۱-۱. اشاره مقدماتی.....	۴۳
۱-۲. گذر از لایب نیتس و هیوم.....	۴۷
۱-۳. معانی شناخت پیشینی و پسینی.....	۵۰
۱-۴. تقسیم قضایا به تحلیلی و تألیفی.....	۵۲
۱-۴-۱. قضایای تألیفی پیشینی.....	۵۴
۱-۴-۲. تأکید کانت بر جدید و مفیدبودن تمایز تحلیلی-تألیفی.....	۵۹
۱-۵. موضع کانت در برابر عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی.....	۶۲
۱-۶. فرایند شناخت از نظر کانت.....	۶۵
۱-۷. معرفت‌شناسی محدود به علم حصولی.....	۶۷
۱-۸. شهود انسانی و شهود خدایی.....	۶۸
۱-۹. مکان و زمان.....	۷۱
زمان و مکان به عنوان شهودهای محض.....	۷۳

- ۱۰-۱. اشاره کوتاه به ساختار کلی نقد عقل محض ۷۶
- ۱-۱۰-۱. تعلیم استعلایی عناصر ۸۰
- ۲-۱۰-۱. تعلیم استعلایی روش ۸۴
- ۳-۱۰-۱. جدول و شمای کلی مباحث نقد عقل محض ۸۶
۲. ملاصدرا و علم حضوری ۸۷
- ۱-۲. تقسیم ابتدایی علم در فلسفه صدرایی به حصولی و حضوری ۸۹
- ۲-۲. اقسام علم حضوری ۹۲
- ۳-۲. علم حضوری و مجرد نفس ۹۵
- ۴-۲. ماده و علم حضوری ۹۶
- ۵-۲. علم حضوری نفس به قوای خود ۱۰۴
- ۱-۲-۵. برهان اول ۱۰۵
- ۲-۲-۵. برهان دوم ۱۰۶
- ۳-۲-۵. برهان سوم ۱۰۷
- ۴-۲-۵. برهان چهارم ۱۰۷
- ۵-۲-۵. برهان پنجم ۱۰۸
- ۶-۲. علم حضوری و حیث التفاتی ۱۰۹
- فصل دوم: ایدئالیسم استعلایی ۱۱۷
۱. اشاره مقدماتی ۱۱۷
۲. توضیح تحلیلی ۱۱۹
۳. انقلاب کپرنیکی کانت ۱۲۳
۴. نمود و پدیدار ۱۲۵
- ۱-۴. نسبت نمود با شیء فی نفسه ۱۲۷
- ۲-۴. شیء، برابر ایستا و ابژه ۱۲۸
- ۳-۴. نکته انتقادی ۱۳۳
- ۴-۴. توضیح مطلب به مدد فلسفه صدرایی ۱۳۹
۵. ایدئالیسم استعلایی در برابر مواضع فلسفی دیگر ۱۴۲
- ۵-۱. لاک ۱۴۳

۵۳	ردیه‌های کانت بر ایدئالیسم	۱۴۵
۵۳-۱	ایراد اول	۱۴۶
۵۳-۲	ایراد دوم	۱۴۶
۶	ایدئالیسم استعلایی و شکاکیت: نگاه انتقادی	۱۴۹
۶-۱	انتقاد اول	۱۵۰
۶-۲	انتقاد دوم	۱۵۰
۶-۲-۱	رابطهٔ لفظ و معنا	۱۵۲
۶-۲-۲	تنظیم و توضیح انتقاد دوم	۱۵۶
۷	بررسی انتقادی نظر شارح و مدافع برجستهٔ ایدئالیسم استعلایی	۱۶۱
۷-۱	اشارهٔ تمهیدی	۱۶۱
۷-۲	تفسیر آلیسون از ایدئالیسم کانتی	۱۶۳
۷-۲-۱	ارزیابی انتقادی	۱۶۷
۷-۲-۱-۱	اشکال اول	۱۶۷
۷-۲-۱-۲	اشکال دوم	۱۶۸
۷-۲-۱-۳	اشکال سوم	۱۷۰
۷-۲-۱-۴	اشکال چهارم	۱۷۱

بخش دوم: نسبت نفس‌شناسی و معرفت‌شناسی..... ۱۷۵

فصل اول: روان‌شناسی استعلایی..... ۱۷۷

۱	اشارهٔ مقدماتی	۱۷۷
۲	روان‌شناسی در نقد عقل محض	۱۸۰
	نقد و اصالت روان‌شناسی	۱۸۳
۳	تلقی‌های مختلف دربارهٔ روان‌شناسی استعلایی	۱۸۵
۴	عناصر روان‌شناسی تجربی و عقلی در نقد عقل محض	۱۸۹
۵	روان‌شناسی استعلایی و منطق کاربردی	۱۹۳
۶	روان‌شناسی استعلایی حلقهٔ رابط روان‌شناسی عقلی و معرفت‌شناسی	۱۹۵
۷	ابهام در موضوع روان‌شناسی استعلایی	۱۹۸
۸	روان‌شناسی استعلایی در استنتاج استعلایی	۲۰۰

- ۸-۱ استنتاج استعلایی ۲۰۱
- ۸-۱-۱ اشاره به چند نظر انتقادی ۲۰۳
- ۸-۱-۲ روان‌شناسی عقلی در استنتاج درون‌ذهنی ۲۰۴
- ۸-۱-۳ تأکید و یادآوری ۲۰۷
۹. جرایب ابهام و آشفتگی استنتاج استعلایی: نگاه انتقادی ۲۰۸
- ۹-۱ سخن‌های دیگر ۲۱۱
- ۹-۲ قوه خیال و کارکردهای آن ۲۱۱
- ۹-۲-۱ اشاره توضیحی و انتقادی ۲۱۹
- ۹-۲-۲ کارکردهای استعلایی قوه خیال ۲۲۱
- ۹-۲-۲-۱ تبدیل صورت شهود به شهود صوری ۲۲۱
- ۹-۲-۲-۲ کارکردهای دیگر قوه خیال ۲۲۲
- ۹-۲-۲-۱ تألیف و اقسام آن ۲۲۳
- ۹-۲-۲-۱-۱ تألیف دریافت در شهود ۲۲۴
- ۹-۲-۲-۱-۲ تألیف بازسازی در خیال ۲۲۶
- ۹-۲-۲-۱-۳ تألیف بازشناسی در مفهوم ۲۲۷
- کانت شناخت و علم را صرفاً حصولی می‌داند ۲۲۸
- ۹-۲-۲-۱-۴ تألیف محض ۲۲۹
- ۹-۳ تألیف آگاهانه است یا ناآگاهانه؟ ۲۳۱
- ۹-۳-۱ اشاره تمهیدی ۲۳۱
- ۹-۳-۲ نظر رابرت پل ولف ۲۳۲
- ۹-۳-۳ نظر واین واکسمن ۲۳۳
- ۹-۳-۴ نظر پاتریشیا کیچر ۲۳۵
- ۹-۳-۵ نظر جورجز دیگر ۲۳۶
- ۹-۳-۶ ارزیابی نهایی با نگاه به فلسفه صدرایی ۲۳۸
- اشکال و پاسخ ۲۴۲
- ۹-۴ نظر ملاصدرا درباره قوه خیال، حس مشترک و متخیله ۲۴۴
- ۹-۴-۱ حس مشترک ۲۴۴
- ۹-۴-۲ قوه خیال ۲۴۵

۲۴۶.....	برهان مشرقی ملاصدرا بر مجرد قوه خیال
۲۴۷.....	۹۴-۳. قوه متخیله یا متصرفه
۲۴۸.....	۹۴-۴. آگاهانه بودن فعالیت قوای نفس
۲۵۰.....	۹۵. استنتاج استعلایی به روایت جورجز دیگر
۲۵۱.....	۹۵-۱. خلاصه روایت اول از استنتاج
۲۵۲.....	۹۵-۲. خلاصه روایت دوم از استنتاج استعلایی
۲۵۳.....	۹۵-۳. چکیده مراحل استدلال استنتاج استعلایی
۲۵۴.....	۹۵-۴. ارزیابی اجمالی
۲۶۱.....	فصل دوم: خودادراکی کانتی و علم حضوری
۲۶۱.....	۱. خودادراکی با ادراک نفسانی
۲۶۱.....	۱-۱. اشاره مقدماتی
۲۶۶.....	۱-۲. پیشینه مفهوم خودادراکی
۲۷۰.....	۱-۳. خودادراکی امری محض، اصلی و استعلایی
۲۷۷.....	۱-۴. خودادراکی کانتی و کوگیتی دکارتی
۲۷۸.....	۱-۵. خودادراکی و انتساب تصورات به خود
۲۸۰.....	نکته تحلیلی - انتقادی
۲۸۴.....	۱-۶. رویکرد منطق گرایانه به خودادراکی
۲۸۸.....	۱-۷. خودادراکی پاسخی به شکاکیت هیوم
۲۹۰.....	چهار نکته انتقادی
۲۹۵.....	۱-۸. سوزه و ابژه خودادراکی (خودادراکی و وجود)
۲۹۷.....	۱-۸-۱. موضع اصالت ماهوی کانت با توجه به خودادراکی
۲۹۹.....	۱-۸-۱-۱. عدم امکان کشف بنیاد مقولات فاهمه با دیدگاه اصالت ماهوی
۳۰۱.....	۱-۸-۱-۲. طفره رفتن از پذیرش علم حضوری
۳۰۲.....	۱-۹. خودادراکی تجربی، خودادراکی استعلایی و حس درونی
۳۱۰.....	۱-۱۰. نسبت خودادراکی با خود عقل یاب: توضیح و ارزیابی
۳۱۱.....	۱-۱۰-۱. نظریه اول درباره نسبت خودادراکی با خود عقل یاب و فی نفسه
۳۱۷.....	ایراد نظریه اول

۳۲۰	۱-۱۰-۲. نظریه دوم درباره نسبت خودادراکی با خود عقل‌یاب و فی‌نفسه.....
۳۲۴	نقد و نظر.....
۳۳۰	۲. علم حضوری و فراروی از سوژکتیویسم کانتی و غیرکانتی.....
۳۳۱	۲-۱. ذهن‌گرایی.....
۳۳۱	۲-۱-۱. ایدئالیسم.....
۳۳۳	۲-۱-۱-۱. فیشته.....
۳۳۳	۲-۱-۱-۲. هگل.....
۳۳۵	۲-۱-۲. سولیپسیسم.....
۳۳۷	۲-۱-۳. شکاکیت.....
۳۳۹	۲-۱-۴. ارزیابی انتقادی بر مبنای علم حضوری.....
۳۴۲	۲-۱-۵. سوژکتیویسم.....
۳۴۲	۲-۱-۵-۱. سوژکتیویسم به معنای عام و شایع.....
۳۴۲	۲-۱-۵-۲. سوژکتیویسم به معنای هایدگری.....
۳۴۴	۲-۱-۵-۳. نقد و نظر.....
۳۵۱	۲-۱-۶. توضیح تکمیلی: تار وجودی و بود معرفتی.....
۳۵۳	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.....

بخش سوم: نفس در مقام ظرف معرفت (نقد نقد علم النفس فلسفی)..... ۳۵۷

فصل اول: جوهریت نفس..... ۳۵۹

۱. اشاره مقدماتی..... ۳۵۹

۲. کانت و روان‌شناسی عقلی..... ۳۶۶

خطای روان‌شناسی عقلی از نظر کانت..... ۳۶۶

۳. جوهریت نفس و مغالطه اول..... ۳۷۱

۳-۱. یک من یا چند من؟..... ۳۷۲

۳-۲. فهم و بررسی مغالطه اول..... ۳۷۴

۳-۲-۱. توضیح انتقادی..... ۳۷۹

۳-۲-۲. تأکید بر موضع ضدهیومی..... ۳۸۲

۳۸۳	 دفاع ناموفق از کانت	۳-۲-۳
۳۸۴	 مغالطه پهلوان پنبه	۳-۲-۴
۳۸۵	 مغالطه اول در ویرایش دوم	۳-۲-۵
۳۸۸	 ارزیابی نظر چند تن از شارحان نقد عقل محض	۳-۲-۶
۳۸۸	 ۱-۲-۶-۳ رالف والکر	
۳۸۹	 ۲-۲-۶-۳ کیچر	
۳۹۳	 ۳-۲-۶-۳ آلیسون	
۳۹۶	 ۴-۲-۶-۳ چیزولم و امریکس	
۳۹۸	 ۳-۳ نسبت نفس با تأثیر و تأثر جوهرهای بنیادی	
۳۹۹	 ۱-۳-۳ جوهریت مطلق نفس از نظر ملاصدرا	
۴۰۱	 اشکال بر برهان صدرا	
۴۰۲	 ۲-۳-۳ نسبت مزاج با افعال حیاتی و فکری	
۴۰۳	 ۱-۳-۳ برهان اول بر مغایرت نفس با مزاج	
۴۰۳	 ۲-۳-۳ برهان دوم بر مغایرت نفس با مزاج	
۴۰۵	 ۳-۳-۳ نقد نظر کانت بر اساس دو برهان مذکور	
۴۰۹	 فصل دوم: بساطت و تشخیص نفس	
۴۰۹	 ۱. بساطت نفس و مغالطه دوم	
۴۰۹	 ۱-۱ توضیح تحلیلی	
۴۱۳	 ۱-۲ حدود فلسفه نقدی و بساطت نفس	
۴۱۵	 ۱-۳ ارزیابی سه مطلب انتقادی کانت	
۴۱۵	 ۱-۳-۱ مطلب اول	
۴۱۹	 ایراد تفسیر کیچر	
۴۲۰	 ۲-۳-۱ مطلب دوم	
۴۲۰	 ۱-۳-۲-۱ ایراد اول	
۴۲۱	 ۲-۳-۱-۱ ایراد دوم	
۴۲۳	 ۳-۳-۱-۱ ایراد سوم	

- ۴۲۶ ۱-۳-۳. مطلب سوم
- ۴۲۹ ۲. تشخیص نفس و مغالطه سوم
- ۴۲۹ ۲-۱. توضیح تحلیلی
- ۴۳۱ ۲-۱-۱. دیدگاه اول شخص و سوم شخص
- ۴۳۳ ۲-۱-۲. نظر پیر کلر
- ۴۳۶ ۲-۱-۳. دیدگاه سوم شخص و تجربه درونی
- ۴۳۷ ۲-۱-۴. مثال توپ‌های بیلارد
- ۴۳۹ ۲-۲. ارزیابی انتقادی
- ۴۳۹ ۲-۲-۱. ایراد اول
- ۴۴۱ ۲-۲-۲. ایراد دوم
- ۴۴۶ ۲-۲-۳. ایراد سوم
- ۴۴۶ ملاک‌های این‌همانی
۳. انتقال از سوژه استعلایی به فاعل اخلاقی: ارتباط حکمت نظری با حکمت عملی ۴۴۹
- ۴۴۹ ۳-۱. نظر کانت: گذر از سوژه استعلایی به فاعل اخلاقی
- ۴۵۲ ۳-۲. ارتباط حکمت نظری و علم‌النفس با حکمت عملی در حکمت متعالیه
- ۴۵۲ ۳-۲-۱. توضیح و تبیین
- ۴۶۱ ۳-۲-۱-۱. انقلاب در ماهیت نفس
- ۴۶۳ ۳-۲-۱-۱-۱. اقسام متصور تشکیک در ماهیت
- ۴۶۴ ۳-۲-۱-۱-۲. انقلاب ممکن در تبدل نفس انسان
- ۴۶۵ ۳-۲-۱-۱-۲-۱. حرکت جوهری نفس و تبدل آن در مسیر ملکی
- ۴۶۶ ۳-۲-۱-۱-۲-۲. حرکت جوهری نفس و تبدل آن در مسیر حیوانی و شیطانی
- ۴۶۶ ۳-۲-۲. نفوس کامل و شریف
- ۴۶۸ دو ویژگی نفوس کامل

خلاصه و نتیجه‌گیری ۴۷۱

کتابنامه ۴۷۵

۱. فارسی ۴۷۵

۲. عربی ۴۷۸

۳. لاتین ۴۷۹

نماینه ۴۸۳

نماینه موضوعی ۴۸۹

پیشگفتار

در پرتو پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، بار دیگر دین و معرفت دینی به‌ویژه تعالیم متعالی اسلامی، به عنوان فکر و فرهنگ مرفعی و نجات‌بخش آدمی، در عرصه حیات انسان معاصر ظاهر شد. تجدید حیات تعالیم و حیانی و ارزش‌های اسلامی، از سویی سبب بیداری و خودباوری ملت‌های مسلمان و احیای روح ستم‌ستیزی در آنان شد و از دیگر سو، سبب نمایان‌تر شدن سست‌پایگی مسلک‌ها و مکتب‌های بشری و نظام‌های مبتنی بر آنها شد.

بایستگی تحقیقات دقیق و منسجم، نظریه‌پروری و نوآوری درباره زیرساخت‌های اندیشه دینی و نظامات اجتماعی مبتنی بر آن و ضرورت پرداخت علمی و روزآمد به رخدادهای فکری، به فراخور شرایط کنونی و درخور این رستخیز عظیم و نیز لزوم آسیب‌شناسی در حوزه فرهنگ ملی و باورداشت‌های رایج دینی به منظور عرضه صحیح و دفاع معقول از اندیشه دینی و زدودن پیرایه‌های موهوم و موهون از ساحت قدسی دین و تبیین و عرضه صحیح و دفاع معقول از اندیشه دینی و صیانت از هویت فرهنگی و سلامت فکری اقشار تحصیل‌کرده و نسل جوان کشور، تأسیس نهاد علمی-پژوهشی و آموزشی، دانشگاهی و حوزوی محض و کارآمدی را فرض می‌نمود.

براین اساس «پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی» به عنوان یک نهاد

علمی-فکری، حسب الامر و بر اساس نظر رهبر فرهیخته انقلاب اسلامی آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و با تلاش فراوان حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر رشاد در سال ۱۳۷۳ تأسیس شد.

این پژوهشگاه دارای شخصیتی حقوقی، مستقل و در حکم نهاد عمومی و غیردولتی و غیرانتفاعی است که در قالب چهار پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی، نظام‌های اسلامی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی و دانشنامه‌نگاری دینی و همچنین مرکز پژوهش‌های جوان فعالیت می‌کند.

پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی که مشتمل بر شش گروه علمی با عنوان‌های «معرفت‌شناسی»، «مطالعات قرآن و حدیث»، «فلسفه»، «کلام»، «عرفان» و «منطق فهم دین» است، برای تحقق هدف‌های زیر فعالیت می‌کند:

۱. بازپژوهی و بازپیرایی حکمت و کلام و معارف اسلامی؛
 ۲. تبیین و ساماندهی مناسب مباحث زیرساختی اندیشه دینی؛
 ۳. ایجاد بستر مناسب برای تعمق، پویایی و بالندگی اندیشه دینی؛
 ۴. پاسخ به شبهه‌های القایی در قلمرو عقاید و کلام اسلامی؛
 ۵. نقد مکتب‌ها و دیدگاه‌های معارض در حوزه زیرساخت‌های اندیشه دینی.
- در راستای تحقق هدف‌های فوق، هر یک از گروه‌ها، پس از تهیه عنوان‌های مطالعاتی اساسی و اولویت‌گذاری و تهیه پیش‌طرح و تصویب آن در شورای علمی گروه، آن را به اعضای هیئت علمی خود یا محققان عرصه دین‌پژوهی، واگذار نموده و با نظارت بر روند اجرای تحقیق و تأیید نهایی، برای دسترسی عموم دانش‌پژوهان حوزه دین‌پژوهی، آن را به چاپ و نشر می‌رسانند.

کانت در کتاب نقد عقل محض علاوه بر مباحث معرفت‌شناختی ناگزیر به بحث از موضوع‌ها و مسائلی پرداخته است که ربط و نسبت انکارناپذیری با روان‌شناسی عقلی دارند. وجود و کاربرد مفاهیم و اصطلاحات روان‌شناختی در نقد عقل محض، غیر قابل انکار است؛ به طوری که حتی کانت از سوی برخی از صاحب‌نظرها به داشتن رویکرد روان‌شناختی متهم شده است. بااین حال،

آنچه در این کتاب بررسی شده است، وجود تعامل و ترابط میان معرفت‌شناسی و نفس‌شناسی - گاه ضمنی و گاه صریح - موجود در نقد عقل محض است. بر خلاف تصور ابتدایی، نفس‌شناسی کانت صرفاً جنبه سلبی ندارد و به بحث مغالطات عقل محض محدود نمی‌شود. در سرتاسر نقد اول می‌توان شواهدی از نوعی نفس‌شناسی را مشاهده کرد. در مبحث مهم استنتاج استعلایی، تأثیر و تأثر بین نفس‌شناسی و معرفت‌شناسی به روشنی قابل مشاهده است.

بدون داشتن تصویر کلی و حتی الامکان جامع از مبانی و مبادی اصلی فلسفه نقدی نمی‌توان به نحو شایسته ترابط و تعامل میان معرفت‌شناسی و نفس‌شناسی کانتی را تحلیل و ارزیابی کرد؛ لذا ابتدا به اجمال آن دسته از آرای معرفت‌شناختی نقد که ارتباط بیشتری با موضوع تحقیق دارند، معرفی و تحلیل شده است؛ سپس مهم‌ترین کلان نظریه معرفتی کانت، یعنی ایدئالیسم استعلایی، تشریح و ارزیابی شده و بر اهمیت آن برای دستیابی به هدف تحقیق تأکید شده است.

در ادامه دو موضوع «روان‌شناسی استعلایی» و «خودادراکی کانتی و علم حضوری» مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. در فصل روان‌شناسی استعلایی معلوم می‌شود کانت در مبحث استنتاج استعلایی بحث از وجود قوه خیال را به میان آورده و عملاً به روان‌شناسی عقلی پرداخته است. با این حال، استفاده مکرر کانت از مفاهیم روان‌شناختی را نمی‌توان دال بر روان‌شناسی‌گری کانت دانست. روان‌شناسی استعلایی را می‌توان طبق یک تفسیر، حلقه رابط میان معرفت‌شناسی و نفس‌شناسی به شمار آورد.

همچنین تأکید می‌شود نظریه خودادراکی، گره‌گاه اصلی بحث استنتاج استعلایی و مرکز ثقل نظریه معرفت کانت است. کانت در این تعلیم، طبق نظر نویسنده، به نظریه علم حضوری نزدیک می‌شود، ولی رویکرد اصالت ماهوی و ضعف نفس‌شناسی و تأکید بر علم حصولی مانع تأمل و تفکر دقیق وی در این موضوع می‌شود.

بالاخره در بخش سوم «نفس در مقام ظرف معرفت» نقض و نقد ادعاهای

سلبی کانت در مورد جوهریت، بساطت و تشخیص نفس جامعه تحلیلی و استدلالی به تن می‌کند.

در بخش‌های سه‌گانه کتاب بر این نکته تأکید شده است که کانت دارای رویکرد اصالت ماهوی بوده، علمی غیر از علم حصولی را به رسمیت نمی‌شناسد. همین رویکرد مابعدالطبیعی و نگاه معرفتی باعث شده است، از جمله، در تعلیم مهم خودادراکی مطالب و پرسش‌های مهم و تعیین‌کننده‌ای را نادیده بگیرد و بدون پاسخ رها کند؛ نقضی که آثار آن را در سرتاسر *نقد عقل محض* می‌توان مشاهده کرد.

پژوهش حاضر بر اساس فرایند پژوهشی پژوهشگاه و در راستای هدف‌های پژوهشکده و به قلم محقق ارجمند جناب آقای دکتر اسماعیل سعادت‌نی‌خمسه در گروه معرفت‌شناسی تألیف و منتشر می‌شود.

ایشان در سال ۱۳۸۹ شمسی دکترای «فلسفه محض» را از دانشگاه تهران اخذ نمودند و آثاری همچون «فلسفه به زبان ساده»، «تاریخ مختصر فلسفه جدید»، «شرحی کوتاه بر نقد عقل محض کانت» و «خدا در فلسفه کانت» را ترجمه و منتشر ساخته‌اند و ترجمه‌های دیگری را نیز در دست چاپ دارند. نوشتار حاضر نخستین تألیفی است که از ایشان منتشر می‌شود.

در پایان، از همه اعضای شورای علمی گروه معرفت‌شناسی و ارزیابان محترم آقایان دکتر ابراهیم دادجو و دکتر رضا ماحوزی و به‌ویژه مؤلف گرامی که با سعه صدر در تولید و بالندگی اثر تلاش کردند و سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی که مسئولیت آماده‌سازی، انتشار و توزیع آن را بر عهده دارد، قدردانی نموده، از استادان و صاحب‌نظران درخواست می‌شود با ارسال نظرها و پیشنهادهای سازنده خویش، ما را یاری کنند.

گروه معرفت‌شناسی

پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی

■ مقدمه ■

فلسفه طبق یک تعریف به بحث از وجود می‌پردازد. وجود، طبق نظر ملاصدرا و برخلاف نظر برخی از فیلسوفان شرقی و غربی پیش و پس از وی، مفهوم صرف نیست، بلکه حاکی از واقعیت اصیل و منشأ اثر است. هر آنچه را که در عالم خارج یا در عالم ذهن و خیال بتوان مورد اشاره حسی یا ذهنی یا خیالی قرار داد، از وجود بهره‌مند بوده، می‌توان آن را موجود خارجی یا موجود ذهنی یا موجود خیالی نامید. بدین ترتیب، وجود دارای حصه‌ها و مراتب مختلف و متعدد بوده، تقسیم‌های گوناگونی می‌پذیرد؛ مثلاً وجود در تقسیم اولیه به واجب و ممکن، علت و معلول، واحد و کثیر، بالقوه و بالفعل و مجرد و مادی تقسیم می‌شود. در اثر این تقسیم‌ها و افزودن قیود مختلف و متعدد به وجود، مباحث فلسفه گسترش می‌یابد و دارای بخش‌ها و فصل‌های متعددی می‌شود.

فیلسوف در صدد شناختن احکام کلی وجود و موجود است. برای علم به وجود و موجود در هر حال لازم است خود علم و شناخت، به عنوان قسمی از وجود یا شأن و کمال مهم و اساسی وجود در اثر اصیل و نظام‌ساز فیلسوف مورد بررسی قرار گیرد. بحث و تأمل درباره علم و شناخت و شأن و مرتبه وجودی آن، فیلسوف را ناگزیر می‌سازد به بحث از شناسنده، در مقام ظرف شناخت و یکی از ارکان اساسی آن نیز بپردازد. به همین دلیل است که در برخی از آثار فلسفی، بررسی و تحلیل عقلی در مورد نفس و قوا و کارکردهای

آن اهمیت دوچندان پیدا می‌کند؛ زیرا هم نفس‌شناسی یا خودشناسی فلسفی به‌خودی‌خود، شناخت مهم و باارزشی به شمار می‌رود و هم نفس‌انسانی به عنوان ظرف علم و شناخت و فاعل آن، یک ضلع از اضلاع سه‌گانه مثلث علم و عالم و معلوم را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین، بر فیلسوف، حتی اگر صرفاً به بحث از مسائل و مطالب معرفت‌شناختی بپردازد، فرض و لازم است که در برنامه فکری و پژوهشی خود جایی را برای تحقیق درباره نفس یا من شناسنده یا سوزده و ذهن اختصاص دهد. اهمیت و لزوم چنین شناختی به قدری است که حتی اگر یک فیلسوف یا نحله فلسفی خاص به تخطئه علم‌النفس فلسفی پرداخته، آن را از حوزه فکری و پژوهشی خود کنار بگذارد، باز نفس‌شناسی فلسفی پس از مدتی چهره عوض کرده، از در نشد، از پنجره به حرم و حریم فلسفه راه نفوذ یافته، ذهن و ضمیر فیلسوف را به خود مشغول خواهد ساخت. در هر حال، علم‌النفس فلسفی یکی از مباحث و موضوع‌های مهم در آثار فلاسفه اسلامی و برخی از فیلسوفان غربی است که در آن، قسمی از وجود اختصاصاً مورد مطالعه و تحقیق فلسفی قرار می‌گیرد. معمولاً در آثار فیلسوفان اسلامی بحث از نفس در بخش طبیعیات آمده است که به دلیل ارتباط نفس و بدن و علاقه تدبیری نفس نسبت به بدن است. ایشان در یک تقسیم کلی، موجودات دارای ماهیت را به جوهر و عرض تقسیم می‌کنند. جوهر به نوبه خود به مجرد و مادی تقسیم می‌شود. جوهر مجرد می‌تواند بر دو نوع باشد: یا هم ذاتاً و هم فعلاً مجرد از ماده است یا فقط ذاتاً مجرد از ماده بوده و در مقام فعل، نیازمند آن است. جوهری که ذاتاً مجرد از ماده بوده، در مقام فعل نیازمند آن باشد، نفس نامیده می‌شود.

تعریف نفس و بررسی نحوه وجود، ماهیت، قوا و ویژگی‌ها و کارکردهای آن، در صورتی که با روش عقلی و استدلالی انجام شود، بخش علم‌النفس فلسفه را تشکیل می‌دهد. این بخش از فلسفه در اکثر آثار فلسفی فیلسوفان صاحب نظام جدید و معاصر غربی روزه‌روز کم‌رنگ‌تر و حاشیه‌ای‌تر می‌شود؛ به طوری که در برخی از آثار جامع فلسفی، بحث از نفس اساساً در قالب

بخش یا فصل خاصی طرح و بررسی نمی‌شود، بلکه صرفاً گهگاه در لابه‌لای مباحث دیگر استطراداً طرح شده، رخ می‌نماید؛ چون در دوره جدید علم‌النفس فلسفی با طعنه و انکار بزرگان فلسفه غرب مواجه می‌شود، گویی همچون عضو و عنصری بیگانه و بدقواره و نابہ‌انداز و عقب‌افتاده، خجلت‌زده شده، به سرعت از اندیشه و آثار اکثر فیلسوفان جدید غربی پا پس می‌کشد و به شرم، صورت و سیما می‌پوشاند؛ اما از آنجاکه به پایمردی فیلسوفان گذشته در قلمرو فلسفه، زاده و رشد کرده و بالیده است، به سادگی نمی‌تواند این فراق و جدایی را تاب آورد؛ لذا بزک تازه می‌کند و لباس نو می‌پوشد و در پستوهای ذهن فیلسوف گهگاه خود را به وی جلوه می‌دهد. بدین ترتیب، فیلسوف را وامی‌دارد نظری بر او بیفکند و اسمی تازه و روزآمد برایش برگزیند و به خلوت فکری خود راهش دهد. این گونه است که علم‌النفس فلسفی به بحث از ذهن فروکاسته می‌شود و تحت عنوان «فلسفه ذهن» حوزه جدید و مستقلی برای خود پیدا می‌کند. علم‌النفس فلسفی و فلسفه ذهن وجوه اشتراکی با هم دارند، ولی این دو را نمی‌توان کاملاً یکسان دانست.

کم‌اهمیت‌شدن علم‌النفس در مکتب‌های فلسفی مختلف غرب یا نقد و رد کامل آن به زعم برخی از فیلسوفان غربی، به هیچ وجه از اهمیت حقیقی و جایگاه مهم آن در فلسفه نمی‌کاهد؛ طوری که عدم آشنایی دقیق یا شناخت اندک فیلسوف نسبت به واقعیت، وجود و کارکردهای قوا و توانایی‌های شناختی نفس به ضعف و کاستی‌های مهم و اساسی در نظام معرفتی وی منجر می‌شود؛ زیرا نمی‌توان بدون داشتن علم و شناخت دقیق و شایسته از شناسنده و ظرف شناخت، دارای معرفت‌شناسی دقیق و استواری بود. شاید به همین دلیل است که در سنت فلسفه اسلامی، معرفت نفس، انفع‌المعارف به شمار آمده است. این باور با توجه به آثار و ثمرهای باارزش و مهمی است که شناخت نفس در حوزه معرفت‌شناسی، خداشناسی و هستی‌شناسی به بار می‌آورد. شاید گزاف نباشد اگر ادعا شود اهمیت و امتیاز بنیادی و خاص فلسفه صدرایی و توفیق‌های مؤسس نظام حکمت متعالیه در طرح و تبیین

دقیق و حل و رفع برخی از مسائل و معضل‌های مهم فکری و فلسفی را عمدتاً باید در علم‌النفس قوی و خودشناسی عمیق ملاصدرا جست‌وجو کرد؛ مسائل و معضلات مهم و حیرت‌افزایی که در زمینه مباحث وجود ذهنی و ظلی، نحوه علم به عالم خارج و واقع‌نمایی علم در آثار فیلسوفان اسلامی و غربی از قبیل مشائیان پیش از ملاصدرا و کانت و اتباع او مشاهده می‌شود، از یک حیث بسیار مهم، ناشی از ضعف و نقص نفس‌شناسی یا خودشناسی یا سوره‌شناسی آن فیلسوفان است.

کانت در فصل «مغالطات عقل محض»، صریحاً به مخالفت با علم‌النفس فلسفی و نقد برهان‌های مربوط به جوهریت، بساطت و تشخیص نفس می‌پردازد. تعجب‌آور اینکه خود کانت در قسمت تحلیل استعلایی و به‌ویژه در تحلیل درون‌ذهنی به طرح و تحلیل و تبیین مطالبی می‌پردازد که جز علم‌النفس فلسفی نام دیگری نمی‌توان بر آنها نهاد. کانت در استنتاج درون‌ذهنی ناگزیر می‌شود برای تبیین فرایند حصول معرفت به تحلیل قوای شناختی انسان بپردازد و طبعاً این کار را با روش عقلی انجام می‌دهد و نه با روش تجربی. همان‌جاست که تعلیم «خودادراکی»^۱ را طرح و شرح می‌کند و از تألیف‌های سه‌گانه و لزوم وجود قوه خیال سخن می‌گوید. در تعلیم خودادراکی، نوعی شناخت از خود را مورد تأکید قرار می‌دهد و آن را اساس و شالوده اجتناب‌ناپذیر حصول هرگونه شناختی می‌داند و می‌شناساند. در این مرحله، خودشناسی یا من‌شناسی یا ذهن‌شناسی یا سوره‌شناسی کانت از یک‌سو با علم‌النفس فلسفی در ارتباط است و از سوی دیگر، گره‌گاه اساسی معرفت‌شناسی او را آشکار می‌سازد. انگیزه کانت از طرح و شرح تعلیم خودادراکی چیزی جز تبیین معقول وحدت اندیشنده و اندیشه نیست؛ تبیینی که لازم است در عین حال با اصول تأسیس‌شده در حسیات استعلایی و نظریه بنیادی ایدئالیسم استعلایی سازگار باشد. کانت در هر حال نمی‌تواند بدون نوعی

خودشناسی فلسفی، البته با قید استعلایی که تحت عنوان «خودادراکی» به آن می‌پردازد، نظام معرفت‌شناختی خود را سامان‌یافته و کامل بدانند. این کار کانت، درست بر خلاف انکار علم‌النفس فلسفی در فصل مغالطات عقل محض، نوعی تأیید عملی اجتناب‌ناپذیری نفس‌شناسی یا خودشناسی فلسفی قوی یا ضعیف برای تأسیس و تکمیل نظام معرفت‌شناسی است. اتفاقاً، موفقیت یا عدم موفقیت کانت در طراحی نظام معرفت‌شناسی نقدی را باید در همین نقطه جست‌وجو کرد و بررسیید.

بی‌تردید فیلسوفی که حقیقت خود را به‌درستی نشناخته باشد، به‌روشنی نمی‌داند که وقتی به ادراک مطلبی نائل می‌آید، آیا چیزی در قلمرو نفس و جان وی راه پیدا کرده و ظهور یافته است یا اینکه صرفاً نوعی نسبت و اضافه بین او و عالم خارج برقرار شده است؟ فردی که معتقد است هنگام ادراک مطلبی واقعاً چیزی در نفس او پدید می‌آید، اگر نفس‌شناسی‌اش از این حد فراتر نرود، در شک و تردید خواهد بود که آیا آنچه در نفس او پدید آمده است، خود معلوم است یا شبح و سایه‌آن؟ وانگهی، نمی‌داند آنچه در نفس و ساحت جان وی جلوه و ظهور کرده است، عین همان ماهیت خارجی است یا آنکه ماهیت خارجی منقلب گشته و به چیز دیگری تبدیل شده است. چنین فردی آگاه نیست که آیا نسبت نفس با آن پدیده خاصی که در قلمرو جان وی راه یافته است، نسبت قابلیت است یا نسبت فاعلیت؟ همچنین نمی‌داند اگر نفس قابل و پذیرنده آن پدیده ذهنی باشد، نه فاعل و پردازنده آن، آیا قابلیت نفس نسبت به آن پدیده به نحو انفعال مادی است یا به نحو مظهریت آئینه؟ و اگر نفس فاعل آن پدیده ذهنی است چه‌بسا باز در شک و تردید باشد که آیا نفس انسان نسبت به همهٔ مدرکات خود چنین فاعلیتی دارد یا اینکه باید میان صورت‌های حسی و خیالی و وهمی، از یک‌سو و صورت کلی و معقول، از سوی دیگر، تمیز داد و نفس را نسبت به صورت‌های حسی و خیالی و وهمی فاعل و مظهر دانست و نسبت به صورت‌های کلی و معقول مظهر به شمار آورد نه مظهر؟ اگر فیلسوف تا بدان حد در نفس‌شناسی دقیق‌النظر باشد که در

مورد همه مسائل فوق به نظر درست و یقینی دست یابد، باز ممکن است معضل و مسئله دیگری پیش روی خود ببیند که به سبب پیچیدگی و غرابت از رفع و حل آن درمانده شود، مگر آنکه دیگر بار نفس‌شناسی مبتنی بر درون‌نگری و متکی بر عقل‌ورزی را کامل‌تر و عمیق‌تر سازد و لایه‌ها، اطوار، شئون و کارکردهای پنهان دیگری از نفس را کشف کند. در غیر این صورت، چه بسا مانند ابن‌سینا، با وجود چنان نبوغ و تیزبینی مثال‌زدنی، تحول جوهری نفس را نپذیرد و تمامی علوم و صورت‌های ادراکی را به مرتبه‌اموری عارض بر نفس فرد بکاهد یا اینکه به‌درستی و به‌شایستگی نتواند ارتباط نفس با صورت‌های ادراکی را در مراحل اولیه و مراحل کمال نفس تبیین کند.

نفس‌شناسی فیلسوفان مشایی و سوژه یا شناسنده‌شناسی فیلسوفان جدید غربی، تحلیل‌های کانت در استنتاج «درون‌ذهنی» و «آنتروپولوژی»^۱ و درس‌گفتارهایش، از حیث دقت، قوت و کمال، هم‌شان و هم‌سنگ علم‌النفس حکمت متعالیه نیست. صدرالمتألهین بر اساس آرا و تعالیم خاصی که در حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و نفس‌شناسی دارد، بر خلاف رویکرد فیلسوفان مشایی و غربی، از جمله کانت، می‌تواند تبیین و تحلیل دقیق‌تری از نسبت میان نفس و صورت‌های ادراکی ارائه دهد. ارتباط نفس با صورت‌های ادراکی و نحوه حصول صور ذهنی و مفاهیم عقلی، موضوع مهمی است که نه می‌توان اهمیت آن را در فلسفه نادیده گرفت و نه می‌توان منکر ارتباط خاص آن با مباحث نفس‌شناسی و معرفت‌شناسی شد.

به عبارت دیگر، گاه هنگام فلسفه‌ورزی برای فیلسوف، پرسش‌هایی مطرح می‌شود که شأن دوگانه نفس‌شناختی و معرفت‌شناختی دارند. این‌گونه پرسش‌ها برای کانت نیز مطرح شده است و تعلیم خودادراکی و فروع و لوازم آن را می‌توان مرکز ثقل و گره‌گاه اساسی فلسفه نقدی در این زمینه دانست. تعلیم خودادراکی و روان‌شناسی استعلایی مضمون در نقد عقل محض

اگر با دقت و وسواس مطالعه شود، می‌تواند برای پی‌بردن به ارتباط متقابل نفس‌شناسی و معرفت‌شناسی در فلسفه نقدی و نیز قوت یا ضعف آن دو، بسیار روشنگر و مفید باشد. به همین دلیل در این کتاب، بررسی و ارزیابی این دو نظریه مورد اهتمام جدی قرار گرفته است.

در فلسفه صدرایی، این‌گونه مسائل به نحو دیگر و بر اساس اصول و مبانی هستی‌شناختی، نفس‌شناختی و معرفت‌شناختی دیگری طرح، تبیین و ایضاح شده است. در آن فلسفه از جمله با چنین پرسش‌هایی مواجه می‌شویم که آیا نسبت و ارتباط نفس با صورت‌های ادراکی، گذشته از فاعلیت یا قابلیت نفس نسبت به آنها، در تمام مراحل زندگی انسان یکسان است؟ پاسخ به چنین پرسش‌هایی بدون پرداختن و پروردن علم‌النفس فلسفی قوی و متین امکان‌پذیر نیست. اهمیت نفس‌شناسی یا شناسنده‌شناسی به همین حد خلاصه نمی‌شود، بلکه علاوه بر تأثیر انکارناپذیر بر معرفت‌شناسی و مسائل مربوط به علم و معلوم و وجود ذهنی، می‌تواند در طرح و توضیح مباحث مربوط به هستی‌شناسی و خداشناسی نیز روشنایی زیادی بر مسیر تحقیق بیفکند.

بنابراین، نگاه واقع‌گرایانه به معضله‌ها و مسائل معرفتی به‌حق ما را به این باور سوق می‌دهد که معرفت نفس، اصل و اساس و آغاز و سرچشمه هرگونه معرفت اصیل فلسفی و معرفتی است؛ زیرا علم، وصف عالم است و معلوم، متعلق علم است. اگر عالم در ابتدا حقیقت خود را نشانسد، که می‌تواند به وصف خود علم پیدا کند و نه متعلق علم را که معلوم نامیده می‌شود، به‌درستی و به‌شایستگی خواهد شناخت. مهم‌تر از این، بدون پیمودن مدارج معرفت نفس نمی‌توان به شناخت شایسته مبدأ و اوصاف و افعال آن دست یافت. معرفت نفس نردبان ترقی در تحصیل معارف اصیل فلسفی دیگر و مقدمه دستیابی به معارف الهی است. شناخت نفس هم بر قوت معرفت‌شناسی فیلسوف تأثیر می‌گذارد، هم به مبداشناسی منجر می‌شود و هم معادشناسی را حاصل می‌آورد؛ از این‌رو صاحب اسفار می‌گوید:

هر کس دانست که نفس جوهر عاقل و متوهم و متخیل و حساس و

متحرک بوده و دارای شامه و ذائقه و لامسه و رشد و نمو است، می‌تواند
نردبان ترقی علمی را طی کند. به این معرفت دست یابد که «لاموثر فی
الوجود الا الله».^۱

همو در جای دیگر می‌نویسد: «کلید علم به روز قیامت و معاد مخلوقات
همانا شناخت نفس و مراتب آن است».^۲

آری، بی‌تردید بین نفس‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی حکمت
متعالیه ارتباط و تعامل وجود دارد. آیا این حکم حقیقتاً در مورد فلسفه کانت و
به‌ویژه نقد عقل محض نیز صادق است؟ آیا قوت یا ضعف نفس‌شناسی کانت
بر قوت یا ضعف معرفت‌شناسی او تأثیر مستقیم نهاده است؟ آیا نفس‌شناسی و
معرفت‌شناسی کانت او را به نظریه‌ای سوق داده است که تشابه‌هایی با علم
حضوری داشته باشد؟ اگر کانت علم حضوری را نمی‌پذیرد، آیا صرفاً با اتکا به
علم حصولی می‌تواند نظام معرفت‌شناسی قوی و سازوار و قابل دفاعی ارائه
دهد؟ و بالاخره اینکه کانت بدون استمداد از علم حضوری چگونه به تبیین و
توضیح بنیاد مفاهیم پیشین یا مقولات فاهمه و به‌ویژه وجود، وحدت و علیت
می‌پردازد؟ اینها و پرسش‌هایی از این قبیل در فصل‌های مختلف کتاب مورد
بررسی و تحلیل قرار گرفته و پاسخ‌های کانت به آنها از منظر دانشجو و
فلسفه‌پژوه ایرانی فلسفه به بوته نقد رفته است.

نگارنده می‌کوشد در این پژوهش این مدعا را تشریح، ایضاح و مدلل کند که
بین نفس‌شناسی و معرفت‌شناسی ارائه‌شده در نقد عقل محض و دیگر آثار
کانت تعامل غیرقابل‌انکاری وجود دارد؛ به این معنی که ضعف نفس‌شناسی یا
خودشناسی کانت در حسیات و تحلیل استعلایی و به‌ویژه در استنتاج
درون‌ذهنی، بر معرفت‌شناسی وی تأثیر اساسی نهاده و آن را نقدپذیرتر کرده
است. از سوی دیگر، همین معرفت‌شناسی متأثر از نفس‌شناسی فلسفی ضمنی
کانت، مبنای پیش‌فرض مسلم نقادی برهان‌های مربوط به جوهریت، بساطت و

۱. ملاصدرا؛ اسفار، ج ۸، ص ۲۲۴.

۲. همان، ج ۹، ص ۲۷۸.

تشخیص نفس در فصل «مغالطات عقل محض» قرار گرفته است که کانت به حق یا به ناحق آنها را به فیلسوفانی نسبت می‌دهد که در آثار خود به علم‌النفس فلسفی پرداخته‌اند.

هرچند نفس توضیح، تشریح و اثبات وجود یا عدم وجود چنین رابطه‌ای، در نقد عقل محض کار بارز و مهمی است و تا به حال پژوهش مستقل و قابل توجهی در این زمینه انجام نشده است، با این حال نگارنده در صدد توصیف و توضیح صرف این مطلب نیست، بلکه می‌کوشد با بهره‌گیری از آثار شارحان برجسته فلسفه کانت و نیز با توجه به میراث فکری و فلسفی اسلامی - به‌خصوص فلسفه صدرایی - از توضیح و توصیف صرف فراتر رفته، به ارزیابی انتقادی آرای کانت در این زمینه بپردازد.

من برخلاف این نظر سطحی و سهل‌انگارانه که همه یا عمده آرای نفس‌شناختی کانت را صرفاً در فصل «مغالطات عقل محض» جست‌وجو می‌کند، بر این مدعا تأکید دارم که آن دسته از آرای نفس‌شناسانه کانت که رنگ عقلی و فلسفی دارد، در سرتاسر نقد عقل محض و به‌ویژه در مبحث استنتاج درون‌ذهنی که مرکز ثقل معرفت‌شناسی کانتی است، پراکنده است؛ بنابراین لازم است برای تأمین هدف این پژوهش، به کل نقد اول و دیگر آثار کانت رجوع شود. نمی‌توان بدون بررسی اصول و مبانی‌ای که در حسیات استعلایی و تحلیل استعلایی، تأسیس و تشریح و به‌زعم کانت، اثبات شده است و ارتباط مستقیم و غیرقابل‌انکاری با نفس‌شناسی کانت دارد، به‌سادگی و بدون تأمل زیاد در آن فصل‌ها، یک‌باره به فصل مغالطات روی آورد و به توضیح و ارزیابی آرای کانت در این زمینه پرداخت. نفس‌شناسی کانت، چون در ارتباط مستقیم با معرفت‌شناسی او است، از جمله مبهم‌ترین موضوع‌هایی است که در نقد عقل محض و درس‌گفتارهای مختلف، چه به طور ضمنی و چه به نحو صریح، بر قلم و زبانش جاری شده است؛ طوری که حتی برخی از متخصصان برجسته فلسفه کانت دشواری فهم آرای نفس‌شناسانه و خودپژوهانه کانت را نظیر دشواری فهم بحث استنتاج درون‌ذهنی دانسته‌اند.